



الگوی معنوی توبه در دعای ابوحمزه ثمالی:

تحلیل مضمون ساز و کارهای شناختی، انگیزشی و کنشی

مرضیه محمص^۱، سید احمد هاشمی علی آبادی^۲، صدرا غفاری^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2025.31159.1176](https://doi.org/10.22084/DUA.2025.31159.1176)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲



چکیده

بهره برداری از آموزه‌های معرفتی ادعیه اهل بیت علیهم السلام، آحاد جامعه را به مسیر هدایت و سعادت رهنمون می‌سازد. دعای ابوحمزه ثمالی یکی از ادعیه‌ای است که می‌تواند در شناسایی راه‌های خروج از گناه روشنگری داشته باشد. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون، ضمن تحلیل کمی و کیفی دعای ابوحمزه ثمالی، سه مقوله راهکارهای شناختی، انگیزشی و رفتاری برای خروج از گناه مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار گویای آن است که راهکارهای خروج از گناه در دعای ابوحمزه نه تنها ناظر به توصیه‌های عرفانی یا عاطفی هستند، بلکه در قالب یک سیستم معرفتی، انگیزشی و رفتاری، ساختار دقیق بازگشت به فطرت را بیان می‌دارند. امام سجاد علیه السلام در این دعا، نقشه راه خروج از گناه را با در نظر گرفتن ابعاد وجودی انسان طراحی کرده‌اند. در بعد شناختی، تأکید بر وسعت رحمت الهی، معرفت به خداوند به عنوان تنها پناهگاه و درک تقصیر انسان، بستر تحول فکری و احساس امید در انسان را فراهم می‌سازد. در بُعد انگیزشی، ترکیب خوف و رجا، اظهار عجز و جلب محبت الهی، نقش مهمی در ایجاد میل درونی به بازگشت ایفا می‌کند. در حوزه رفتاری نیز اعمالی همچون دعاکردن، انجام تکالیف الهی و اعتراف به گناه، به عنوان گام‌های عملی برای خروج از گناه معرفی شده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که دعای ابوحمزه با زبانی دقیق، ساختار معنوی منسجمی در تربیت و تحول اخلاقی فرد گنه کار ترسیم کرده است و الگویی تلفیقی از معرفت، انگیزه و عمل برای بازگشت به مسیر بندگی ارائه می‌دهد که در تربیت دینی و اخلاق، کاربردی است.

کلیدواژه‌ها: دعای ابوحمزه ثمالی، گناه، تحلیل مضمون، راهکار شناختی، راهکارهای انگیزشی، راهکارهای رفتاری، امام سجاد(ع)



۱- دانشیار علوم قرآن و حدیث، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m_mohases@sbu.ac.ir

۲- استادیار معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) s_hashemialiabadi@sbu.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. abes1772@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. طرح مسئله

مهم‌ترین مانع سعادت انسان در نگاه قرآن، گناه و نافرمانی خداوند است که به بیان قرآن موجب ظهور فساد در تمام عالم می‌گردد (روم: ۴۱) و بر معرفت و شناخت انسان تأثیر می‌گذارد (روم: ۱۰) بر اساس تأثیر عمیقی که گناه در سعادت انسان می‌گذارد، خداوند بر اساس مغفرت و رحمت خویش برای اینکه انسان بتواند به مسیر سعادت خود بازگردد و گذشته خود را جبران کند، وعده بخشش تمام گناهان را به انسان داده است (زمر: ۵۳) و مسیر توبه را برای او باز گذاشته است و حتی امر به توبه کرده (تحریم: ۸) تا مسیر رستگاری انسان مجدد باز شود (نور: ۳۱) و به رحمت الهی برگردد (تحریم: ۸).

از جمله مواهب الهی که نقش بی‌بدیلی در برقراری رابطه مجدد بنده با خداوند و بازگشت گنهکار به دامن رحمت الهی دارد، دعا‌های وارده از اهل بیت علیهم‌السلام است که در عین رازونیز به درگاه معبود، منبع مهم معرفت دینی محسوب می‌شود. ایشان در عین نجوای عارفانه و عذر تقصیر به پیشگاه محبوب، از آنجا که در مقام هدایت بشریتند، به صورت غیرمستقیم راه‌های نیل به مقام بندگی و خروج از گناه را نیز تعلیم می‌دهند؛ بنابراین، توجه ویژه از این زاویه به ادعیه وارده از اهل بیت حائز اهمیت است.

بررسی محتوای ادعیه مختلف و مؤیدات علم روان‌شناسی (سلمانی، ۱۳۹۶ ه. ش: ۱۳۹-۱۶۷)^۱، نشان می‌دهد برای انجام یک کار موفق و دستیابی به نتیجه مطلوب، نیاز به فعالیت در سه حیطه شناخت، انگیزش و رفتار است؛ به همین دلیل، بر آن شدیم تا با بررسی دعای ابوحزه ثمالی راهکارهای خروج از گناه را در این سه ضلع وجودی انسان با روش تحلیل محتوا و به صورت کدگذاری، مورد بررسی قرار دهیم.

روش تحلیل محتوا به دو صورت انجام می‌شود:

روش قیاسی: کدگذاری قیاسی زمانی است که فهرستی از کدها و مضامین از پیش تعریف شده ایجاد می‌کنیم و سپس آن‌ها را به داده‌های کیفی اختصاص می‌دهیم.

۱- منابع دیگر: برات، نگین و داورپناه، سیدهدایت الله (۱۳۹۸). مدل‌یابی معادلات ساختاری روابط بین قابلیت‌های سیستم مدیریت یادگیری با تقویت باورهای انگیزشی و راهبردهای خودتنظیم دانشجویان. دوفصل‌نامه راهبردهای شناختی در یادگیری، ۱۲(۷)، ۸۷-۱۰۸ / بهنام، فرزانه و محمدی، شاهرخ، ۱۴۰۰، کنکاشی در تأثیرات متقابل فکر، احساس و رفتار با تأکید بر خطایابی ایجادکننده افکار و احساسات منفی، نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران



روش استقرایی: کدها و مضامینی را بر اساس خود داده‌ها ایجاد می‌کنیم. کدها مستقیماً از داده‌ها به‌وجود می‌آیند و در حین حرکت، آن‌ها را برچسب‌گذاری می‌کنیم.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد دعای ابوحمزه ثمالی و نیز راهکارهای خروج از گناه پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالاتی به رشته تحریر درآمده است؛ ضمناً شروح مختلفی نیز بر دعای شریف ابوحمزه ثمالی نوشته شده که ضمن شرح و تفسیر فرازهای این دعا به برخی راهکارهای خروج از گناه در این شروح پرداخته شده است؛ از جمله: کتاب عشق و رستگاری: شرح دعای ابوحمزه ثمالی نوشته احمد زمردیان شیرازی. نگارنده در این کتاب از مکتب حضرت سجاد علیه‌السلام تعلیم گرفته و روش آن حضرت را در پرستش و بندگی انتخاب کرده. همان‌گونه که از کلام نویسنده، مشخص است، ایشان این دعا را در جهت چگونگی عبادت الهی به‌صورت صحیح و با تکیه بر دعای ابوحمزه نوشته و به شرح دعا به‌صورت فراز به فراز، اقدام کرده؛ اما به‌صورت خاص به موضوع راهکارهای سه‌گانه خروج از گناه پرداخته‌اند.

تعدادی از شروح دعای ابوحمزه ثمالی نیز عبارت است از:

شرح دعای ابی حمزه ثمالی نوشته شیخ محمدابراهیم بن المولی عبدالوهاب سبزواری، شرح دعای ابی حمزه ثمالی مولی محمدتقی بن حسین علی هروی اصفهانی حائری، شرح دعای ابوحمزه ثمالی سیدحسین بن ابی القاسم جعفر بن حسین موسوی خوانساری، شرح دعای ابوحمزه ثمالی سید میرمعزالدین بن میر مسیح اصطهباناتی، تحفة الاعزه شیخ آقا شاملی شیرازی، الجوهرة العزیزة فی شرح دعاء ابن حمزه سید ابوالفضل حسینی، شرح دعای ابوحمزه ثمالی محمدعلی خزائلی.

تمامی این شروح نیز به توضیح دعا به‌صورت فراز به فراز پرداخته و به‌صورت موضوعی یا مسئله‌محور بر موضوع مقاله ما تمرکز نداشته‌اند.

کتاب‌های دیگری نیز در مورد گناه چه شناخت آن و چه تقسیم‌بندی و تأثیرات آن به‌نگارش درآمده است؛ مانند گناه‌شناسی نوشته جناب حجه الاسلام محسن قرائتی، گناهان کبیره نوشته آیت الله دستغیب، درآمدی بر گناه و رستگاری در ادیان نوشته هارولد کاوود، گناه و سبب آن نوشته استاد انصاریان و کیفر گناه نوشته شهید محلاتی و... اما در هیچ‌کدام به بحث مطرح شده در این تحقیق به‌صورت خاص نپرداخته‌اند.

چندین پایان‌نامه نیز درباره دعای ابوحمزه نوشته شده است که همه آن‌ها، در حیطه‌هایی غیر از حیطه موضوعی ما مطالبی را بیان کرده‌اند و محتوای آن‌ها، هیچ‌گونه هم‌پوشانی اساسی با محتوای مقاله ما ندارد.



به عنوان نمونه، «تبیین ارزش‌ها و الزامات اخلاقی بر اساس دعای ابوحمره ثمالی» یا «آموزه‌های تربیتی در دعای ابوحمره ثمالی» و یا «رابطه انسان با خدا در دعای ابوحمره ثمالی و مقایسه آن با قرآن»

هر چند در ضمن تحقیقات، مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتب فوق، به صورت پراکنده به مقوله گناه و علل و پیامدهای آن و نیز چگونگی خروج از آن پرداخته شده است؛ اما این مهم، با تمرکز بر دعای ابوحمره و به صورت منسجم در این سه حیطه، آن هم به صورت تحلیلی و بر اساس روش تحلیل مضمون صورت نگرفته که هدف این پژوهش است. شایان ذکر است روش تحلیل مضمون در بررسی متون دعایی تاکنون در مقاله «رابطه ساختاری و محتوایی دعای عرفه منقول از امام حسین(ع) و دعای عرفه صحیفه سجادیه» از محمد عترت دوست (۱۴۰۲) دعاپژوهی، دوره ۳ شماره ۵ و «مؤلفه‌های خداوَلایی، بر اساس تحلیل مضمون صحیفه سجادیه» از بی‌بی حکیمه حسینی حکمت و همکاران (۱۴۰۲)، دعاپژوهی، دوره ۳، شماره ۴ مورد استفاده قرار گرفته و کارآمدی این روش پژوهش در بررسی مضمون ادعیه تأکید شده است.

۱-۳. روش پژوهش کیفی و تحلیل مضمون

روش‌های پژوهش کیفی، از تنوع و پیچیدگی برخوردار است. با توجه به این مطلب، تعریف تحلیل کیفی مدنظر ما چنین است. پژوهش کیفی شامل روش‌های چندگانه‌ای است که نسبت به موضوع موردنظرش رویکرد تفسیری و طبیعت‌گرایانه دارند؛ به این معنی که پژوهشگران کیفی پدیده‌ها را برحسب معنایی که افراد به آن‌ها می‌دهند، ادراک می‌کنند. به بیان دیگر، منظور از پژوهش کیفی نوعی پژوهش است که یافته‌های حاصل از آن با استفاده از روش‌های کمی و ابزارهای آن به دست نمی‌آید (حریری، ۱۳۸۵.ش: ۳).

در پژوهش کیفی، روش‌های شاخصی که متعلق به رویکرد خاص و نظریه واحدی باشد، استفاده نمی‌شود. از جمله ویژگی‌های مباحثات و اجرای تحقیق کیفی تنوع رویکردهای نظری و روش‌های آن‌هاست (اووه، ۱۳۸۸.ش: ۱۸). تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این مدل فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی بوده و داده‌های مختلف و پراکنده را به داده‌های تفصیلی تبدیل می‌کند. البته، تحلیل مضمون، روشی برای دیدن متن و برداشت و درک درست از اطلاعات ظاهراً پراکنده و نامرتبط است و تحلیل اطلاعات و داده‌های کیفی از طریق مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل گروه، موقعیت، سازمان، یا فرهنگ و خلاصه تبدیل کردن داده‌های کیفی به اطلاعات مرتبط کمی است (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰.ش: ۱۵۳) پژوهشگران کیفی از انواع تحلیل‌ها؛ محتوا، گفتمان، مضمون و موارد دیداری و شنیداری استفاده می‌کنند (حریری، ۱۳۸۵.ش: ۲).



ویژگی‌های مهم مضمون عبارت است از: ماهیت انتزاعی، تکرارشوندگی و ظهور از دل داده‌ها. شناخت این ویژگی‌ها کمک مهمی برای شناخت مضمون و درنهایت، پیش‌برد روش تحلیل مضمون می‌کند.

ماهیت انتزاعی: مضامین گاهی به‌صورت آشکار در دل داده‌ها مشخص است و همان مطلب به‌عنوان مضمون تأیید می‌شود، اما اغلب، مضامین در داده‌ها پنهان بوده و پژوهشگر باید آن‌ها را فهم کند. پس در کنار دیگر داده‌ها مطالب پنهان آن نیز نوشته، یا تمام داده بازنویسی شود و پس از آن مضامین مشخص شوند. (شیخ‌زاده، ۱۳۹۹ه.ش: ۲۷).

تکرارشوندگی: یک مضمون به‌صورت‌های مختلف در قالب الگو یا روندهایی از رفتار در متن داده، تکرارشونده است. این تکرار سبب شناخت راحت‌تر مضمون برای پژوهشگر است (شیخ‌زاده، ۱۳۹۹ه.ش: ۲۸)، چرا که تکرار نشانگر اهمیت آن داده در متن است؛ پس داده‌ای که صرفاً یک بار در متن آمده، نمی‌تواند مضمون باشد. البته اگر در تحلیل نهایی با مضامین مرتبط واقع شود یا نقش برجسته‌ای در داده‌ها داشته باشد، می‌توان آن را مضمون در نظر گرفت (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰ه.ش: ۱۶۱).

ظهور از دل داده‌ها: محقق مضامین را از درون داده‌ها کشف می‌کند که بعضی اوقات نیاز است برای تأیید مضمون، به دنبال کشف مصادیق دیگر از داده‌ها باشند (شیخ‌زاده، ۱۳۹۹ه.ش: ۲۶). لذا منشأ اصلی مضامین، داده‌ها هستند که پژوهشگر باید آن‌ها را کشف کند. خاطر نشان سازم که مضامین مطلب واضحی در داده‌ها نیست، بلکه محقق باید مشخص کند که دنبال چه چیزی می‌باشد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰ه.ش: ۱۶۱).

تحلیل شبکه مضامین به‌طور کلی سه مرحله اصلی دارد:

(۱) تجزیه و توصیف متن، (۲) تشریح و تفسیر متن، (۳) ترکیب و ادغام.

در مرحله اول که تجزیه و تحلیل متن است، پژوهشگر باید به‌طور کامل و همه‌جانبه به متن داده‌ها مسلط شود، این مرحله اهمیت بسیار بالایی دارد، زیرا آشنایی با داده‌ها ستون فقرات مراحل بعد است (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰ه.ش: ۱۷۱). می‌بایست ابتدا پژوهشگر بر متن داده مسلط شود و بعد از آن نوبت به کدگذاری اولیه می‌رسد. درواقع کدهای اولیه، تقطیع متن به قسمت‌های قابل فهم و قابل استفاده مانند پاراگراف، عبارت، کلمه و... است. پس از این کار می‌بایست پژوهشگر، مضامین را از بخش‌های کدگذاری شده متن، استحصال نموده و در چندین مرحله، مورد بازبینی قرار دهد. با این کار مضامین پایه شناسایی می‌شود. پس از این مرحله، این مضامین بر اساس محتوا و مبانی نظری در گروه‌های



همگون به صورت منسجم دسته‌بندی شده و مضامینی که موضوع مشابهی دارند، تحت یک شبکه قرار می‌گیرند. در نتیجه مضامین پایه‌ای که از حیث محتوا مشابه یکدیگر هستند، ذیل یک گروه و به عنوان مضامین سازمان‌دهنده قرار خواهند گرفت. در نهایت، نیز با توجه به مشابهت مضامین سازمان‌دهنده، محقق این مضامین را با هم ادغام نموده و به مضامین کلی و عالی می‌رسد که محوریت داده‌ها بر مدار آن مضامین می‌باشد.

پس از اینکه پژوهشگر، مضامین پایه و سازمان‌دهنده و در نتیجه فراگیر را مشخص نمود، به مرحله دوم می‌رسد که تشریح و تفسیر متن است. در این مرحله، می‌تواند شبکه مضامین را ترسیم نماید. شبکه مضمون ابزاری است تا محقق به کمک آن به درک عمیق‌تری به معانی متون برسد. پس از رسیدن به شبکه، مضامین نام‌گذاری شده و در نهایت، تحلیل می‌شوند. پژوهشگر در این مرحله باید مضامین را به صورت روشن تعریف کند. پس از انجام دو مرحله‌ای که گذشت، پژوهشگر وارد مرحله ترکیب و ادغام متن می‌شود. در این مرحله، پس از اصلاح و تأیید شبکه مضامین گزارش نهایی ارائه می‌شود. پژوهشگر باید یک شرح مختصر، منسجم، منطقی، غیر تکراری و جالب از داده‌ها را در شبکه مضامین عرضه کند. نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که گزارش نوشته شده، باید شواهد کافی و مناسبی در رابطه با مضامین موجود در داده‌ها داشته باشد و داده‌های استخراج شده کافی در رابطه با هر مضمون بیان شود (شیخ‌زاده، ۱۳۹۹ ه. ش: ۱۸۴-۱۹۲)

۲. تحلیل مضامین دعای ابو حمزه ثمالی

به منظور تحلیل شبکه مضامین دعای ابو حمزه ثمالی چندین اقدام پیگیری شده است: در مرحله اول پس از تسلط بر متن، کدگذاری اولیه انجام شد. در واقع کدهای اولیه، تقطیع متن به قسمت‌های قابل فهم و قابل استفاده مانند پاراگراف و عبارت است. سپس مضامین از بخش‌های کدگذاری شده متن، استخراج شد و در چندین مرحله، مورد بازبینی قرار گرفت و مضامین پایه شناسایی شد. پس از این مرحله، این مضامین بر اساس محتوا در گروه‌های همگون به صورت منسجم دسته‌بندی شده و مضامینی که موضوع مشابهی دارند، تحت یک شبکه قرار می‌گیرند. در نتیجه مضامین پایه‌ای که از حیث محتوا مشابه یکدیگر هستند، ذیل یک گروه و به عنوان مضامین سازمان‌دهنده قرار گرفتند. در نهایت، نیز با توجه به مشابهت مضامین سازمان‌دهنده، محقق این مضامین را با هم ادغام نموده و به مضامین کلی و عالی می‌رسد که محوریت داده‌ها بر مدار آن مضامین می‌باشد. (برای آگاهی از کل جداول ر.ک: غفاری، ۱۴۰۲ ش)



در مرحله بعد شبکه مضامین ترسیم شده است. شبکه مضمون ابزاری است تا محقق به کمک آن به درک عمیق‌تری به معانی متون برسد. پس از رسیدن به شبکه، مضامین نام‌گذاری شده و در نهایت، تحلیل می‌شوند. پژوهشگر در این مرحله باید مضامین را به‌صورت روشن تعریف کند. سپس پژوهشگر وارد مرحله ترکیب و ادغام متن می‌شود. در این مرحله پس از اصلاح و تأیید شبکه مضامین گزارش نهایی ارائه می‌شود (شیخ‌زاده، ۱۳۹۹ ه.ش: ۱۸۴-۱۹۲).

جدول ۱- میزان فراوانی و درصد گزاره‌ها نسبت به کل دعا

فراوانی	درصد فراوانی	
145	18/76	دعانمودن
114	14/75	شناخت وسعت رحمت الهی
98	12/68	خوف از مقام الهی و امید به عفو و رحمت الهی
78	10/09	اظهار عجز در مقابل خداوند
76	9/83	انجام تکالیف الهی
54	6/99	محبت و ذکر الهی
41	5/30	شناخت خداوند به‌عنوان تنها ملجأ و مأوای انسان
30	3/88	شناخت تقصیر انسان در مقابل بزرگی خداوند
28	3/62	شناخت خداوند به‌عنوان رب کریم
20	2/59	شناخت عظمت خداوند
19	2/46	شناخت سختی‌های قبر و قیامت و مسیر ناهموار ابدیت
18	2/33	اذعان به گناه و پشیمانی از آن
15	1/94	شناخت فقر محض بودن انسان
14	1/81	شناخت صفات الهی
10	1/29	توجه به ورع و حیا در محضر الهی
5	0/65	بازگویی ما‌یستحق به الله
4	0/52	واسطه آوردن به درگاه الهی
4	0/52	گریه بر نفس





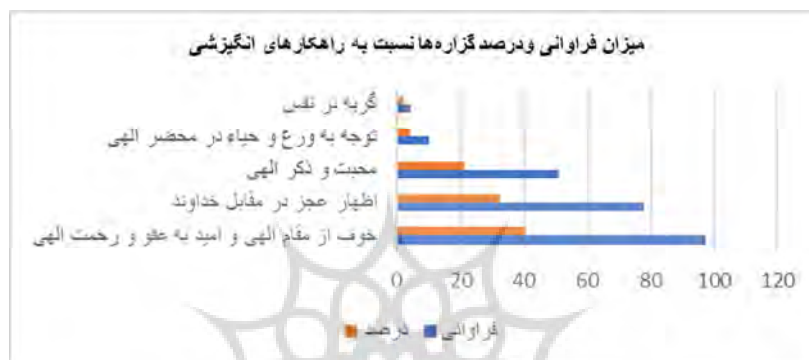
جدول ۲- میزان فراوانی و درصد گزاردها نسبت به راهکارهای شناختی

فراوانی	درصد	
113	40/65	شناخت وسعت رحمت الهی
40	14/39	شناخت خداوند به عنوان تنها ملجأ و مأوی انسان
29	10/43	شناخت تقصیر انسان در مقابل بزرگی خداوند
28	10/07	شناخت خداوند به عنوان رب کریم
20	7/19	شناخت عظمت خداوند
19	6/83	شناخت سختی های قبر و قیامت و مسیر ناهموار ابدیت
15	5/40	شناخت فقر محض بودن انسان
14	5/04	شناخت صفات الهی



جدول ۳- میزان فراوانی و درصد گزاره‌ها نسبت به راهکارهای انگیزشی

فراوانی	درصد	
97	40/42	خوف از مقام الهی و امید به عفو و رحمت الهی
78	32/50	اظهار عجز در مقابل خداوند
51	21/25	محبت الهی
10	4/17	توجه به ورع و حیا در محضر الهی
4	1/67	گریه بر نفس



جدول ۴- میزان فراوانی و درصد گزاره‌ها نسبت به راهکارهای رفتاری

فراوانی	درصد	
145	58/47	دعا نمودن
76	30/65	انجام تکالیف الهی
18	7/26	اذعان به گناه و پشیمانی از آن
5	2/02	بازگویی ما یستحق به الله
4	1/61	واسطه آوردن به درگاه الهی





بر اساس این تحلیل کمی، برای خروج از گناه، نیاز به سه راهکار اصلی شناختی، انگیزشی و رفتاری است که طبق دعای ابوحمزه، برای هر یک از این راهکارها، روش‌هایی وجود دارد که در این پژوهش، سه متغیر اصلی و دارای فراوانی بیشتر از هر راهکار مورد بررسی و تحلیل کیفی قرار می‌گیرند:

۳- مقوله راهکارهای شناختی خروج از گناه در دعای ابوحمزه

با روش تحلیل محتوا که بر روی دعای ابوحمزه صورت گرفت، هشت راهکار شناختی در این دعا به‌دست آمد که به‌ترتیب بیشترین فراوانی عبارت است از: شناخت وسعت رحمت الهی، شناخت خداوند به‌عنوان تنها ملجأ و مأوی انسان، شناخت تقصیر انسان در مقابل بزرگی خداوند، شناخت خداوند به‌عنوان رب کریم، شناخت عظمت خداوند، شناخت سختی‌های قبر و قیامت و مسیر ناهموار ابدیت، شناخت فقر محض بودن انسان، شناخت صفات الهی. در ادامه به سه موردی که درصد فراوانی آن در حد بالاتری است، پرداخته می‌شود:

۳-۱. شناخت وسعت رحمت الهی

از مهم‌ترین مضامین مورد تأکید که در دعای ابوحمزه ثمالی با آن روبه‌رو هستیم، شناخت وسعت رحمت پروردگار است. به‌عنوان مثال در قسمتی از دعا آمده است: «وَأَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوَكَ، وَلَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ، وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ»؛ (تویی آن سخاوتمندی که گذشت به تنگی نمی‌رسد و احسانت کاهش نمی‌پذیرد و رحمت کم نمی‌شود). آیات و روایات زیادی بیانگر رحمت لایزال الهی است (انعام: ۱۲ و نساء: ۱۱۰ و زمر: ۵۳ و... مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۴۴/۸) وسعت این رحمت به‌اندازه‌ای است که شیطان را نیز به‌بیان امام صادق علیه‌السلام به‌طمع می‌اندازد (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ه.ش: ۲۰۵/۱) حسن بصری خطاب به امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «عجب نیست که گروهی گمراه و هلاک می‌شوند، عجب از



آن‌هاست که نجات می‌یابند که چگونه نجات یافته‌اند؟! اما امام علیہ السلام در جواب فرمودند: «تعجب از کسی نیست که نجات یافته! تعجب از کسی است که با وسعت رحمت الهی هلاک شده است!» (سیدمرتضی، ۱۹۹۸م: ۱/۱۶۲).

بر این اساس در دعای ابوحمزه در فرازهای مختلف آن، وسعت رحمت الهی، وسیله و زمینه‌ای برای بخشش گناهان بیان شده است: «أَذْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ، رَبِّ أَنْاجِيكَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُزْمُهُ، أَذْعُوكَ يَا رَبِّ رَاهِباً رَاغِباً رَاجِئاً خَائِئِلاً، إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ دُنُوْبِي فَرَعْتُ، وَ إِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ فَإِنْ عَفَوْتَ فَخَيَّرَ رَاحِمٌ؛ ای آقای من! تو را به زبانی می‌خوانم که گناهش او را ناگویا کرده و با دلی با تو مناجات می‌کنم که جرمش او را هلاک ساخته، تو را می‌خوانم ای پروردگارم! در حال هراس و اشتیاق و امید و بیم، مولای من هرگاه گناهانم را می‌بینم بی‌تاب می‌شوم و هرگاه کرمات را مشاهده می‌کنم، به طمع می‌افتم، پس اگر از من درگذری، بهترین رحم‌کننده‌ای.

در این فراز، ضمن اقرار به گناه و اینکه شخص می‌خواهد خود را از این حال خارج کند، کرم و رحمت خداوند را مستمسک خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «عَظَّمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَسَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَءِ عَمَلِي فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجْلُ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ»؛ ای آقای من، آرزویم بزرگ شده و کردارم زشت گشته، پس به اندازه آرزویم از عفو تو به من ببخش و به زشت‌ترین کردارم مرا سرزنش مکن؛ زیرا کرمات برتر از کیفر گناه کاران است.

۲-۳. شناخت خداوند به عنوان تنها ملجأ انسان

یکی از اموری که شخص گناهکار را به خود درگیر نموده و موجب عدم اقدام او در راستای بهبود حال خویش و بازگشت از گناه می‌گردد، این است که گناه کار، خود را بدون پشت و پناه دانسته و فکر می‌کند، تمام پل‌های پشت سر خویش را خراب کرده و دیگر راهی برای بازگشت ندارد. این در حالی است که قرآن، ناامیدی از رحمت الهی را بدترین گناه و رسیدن به حد کفر می‌داند (یوسف: ۸۷).

امام سجاد علیہ السلام در فرازهای مختلفی از دعای ابوحمزه به این مسئله اشاره نموده: «إِلَهِي وَسَيِّدِي إِنْ كُنْتُ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَانِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ وَإِنْ كُنْتُ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فِيمَنْ يَسْتَغِيثُ الْمُسْتَئُونَ؟»؛ معبودم و آقایم، اگر جز اولیا و اهل طاعت را نیامرزی، پس گناه کاران به چه کسی پناه برند و اگر جز اهل وفا را گرامی نداری، پس بدکاران از چه کسی فریادرسی خواهند؟!

این عبارت تصریح دارد که تنها ملجأ گناه کار، درگاه کریمانه و رحیمانه حضرت معبود است که پاسخگوی استغاثه اوست. غفران و کرم خداوندی اقتضا دارد که لطفش غیر از اهل وفا و صدق و اولیاء،



گناهکاران و بدکاران را نیز شامل شود و درواقع، اهل وفا مثل اولیا و انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام که از لطف ویژه خداوند برخوردار هستند و غیر از ایشان، احتیاج شدیدتر به عفو و گذشت خداوند دارند و این در حالی است که جایی جز در خانه رحمت خداوند برای تضرع و یاری جستن ندارند. (خزائلی، ۱۳۸۷ ه.ش: ۴۱۵) در فرازی دیگر می‌فرماید: «يَا رَبِّ هَذَا مَقَامٌ مَنْ لَأَذِيكَ وَاسْتَجَارَ بِكَرَمِكَ وَأَلْفَ إِحْسَانِكَ وَ نِعَمِكَ»؛ پروردگارا این است جایگاه کسی که به پناهت آمد و به کرمات پناهنده گشت و به احسان و نعمت‌های الفت جست.

خداوند رب کریم است که اصل معامله خود با بندگانش را بر پایه کرامت خویش نهاده و انسان را نیز گرامی داشته است (اسراء: ۷۰). ریشه کرامت انسان در کرامت الهی است و اینکه انسان مخلوق و دست‌پرورده خدای کریم است و غیر از او کسی را ندارد؛ بنابراین در ارتکاب معاصی با آنکه اولاً حق بزرگ الهی را نادیده گرفته و کرامت او را شکسته است و ثانیاً به کرامت خویش لطمه وارد کرده؛ اما باز برای ترمیم این کرامت ازدست‌رفته به چه کسی باید پناه ببرد جز خدایی که اصل کرامت را به او اعطا کرده است؟!

حضرت در فرازی دیگر می‌فرماید: «وَأَنَا عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُتَجَرِّمٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا»؛ و من پناهنده به فضل توأم، از تو به تو گریزانم، خواهان چیزی هستم که وعده داده‌ای و آن چشم‌پوشی از کسانی است که به تو گمان نیک برده‌اند. براساس این فقره علاوه بر این که فرار از حق میسر نیست، پناهگاهی نیز جز او نیست و باید چنین هم باشد که از عذاب او باید به‌سوی خود او گریخت: «فَقِفُوا إِلَى اللَّهِ» (ذاریات: ۵۰)

حضرت این معنا را با عبارتی دیگر در صحیفه سجاده چنین بیان می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ» (امام سجاده علیه السلام، بی‌تا: دعای ۵۰)؛ و اگر کسی را قدرت فرار از پروردگارش بود هر آینه من به فرار از تو سزاوارتر بودم. باز در عبارتی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ، وَ مُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَزْتُ» (همان)؛ خداوند! تو جوینده منی اگر فرار کنم، و دریابنده منی اگر بگریزم.

در فراز دیگری از دعای ابوحمزه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يَجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ، وَلَا أَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحِداً، فَلَا تَجْعَلْ نَفْسِي فِي شَيْءٍ مِنْ عَذَابِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي بِهَلَاكَةٍ، وَلَا تَرُدَّنِي بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ خدایا؛ به‌یقین جز تو احدی مرا پناه نمی‌دهد و به جز تو پناهگاهی نمی‌یابم، پس هستی‌ام را در دامن عذابت قرار نده و به هلاکت و شکنجه دردناک باز مگردان. در این عبارت، حضرت نظر دارند به آیه کریمه: «قُلْ إِنِّي لَنْ



يُجِيزُنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَكِنْ أَحَدٌ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا» (جن: ۲۲): بگو: [اگر از او نافرمانی کنم] هرگز کسی در برابر [عذاب] خدا مرا پناه نمی‌دهد، و هرگز پناهگاهی غیر او نمی‌یابم. این دعای تعلیمی حق تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل اشرار جن و انس است که مضمونش در دعای امام سجاده علیه السلام درخواست شده است. (خرائلی، ۱۳۸۷ ه. ش: ۴۵۴)

۳-۳. شناخت تقصیر انسان در مقابل بزرگی خداوند

از یک سو، نظام عالم نظام محدودیت‌ها است؛ از سوی دیگر، خلقت انسان نیز معجونی از استعدادها و ضعف‌هاست (انسان: ۲) و از سوی سوم، موانعی همچون شیطان در مسیر سعادت انسان وجود دارد که او را از دایره بندگی خارج نموده و به تمرّد الهی می‌کشاند. بر این اساس و در قدم اول باید مقصر اصلی تمرّد انسان را شناخت تا با آن مقابله کرد. شناختن این موانع سبب فراق‌کنی و انداختن تقصیر بر دوش دیگران است که در نتیجه انسان را به بی‌راهه می‌برد.

بر اساس ادله عقلی و دلایل قرآنی متعدد خداوند عادل است و ذره‌ای به بندگان خویش ظلم نمی‌کند (عنکبوت: ۴۰) و هر انسانی مکافات عملی که تحمل می‌کند، حاصل دسترنج خود اوست (شوری: ۳۰) و نباید فراق‌کنی کند. بر اساس این آیه حتی خداوند لطف فرموده و از بسیاری از خطاهای انسان چشم‌پوشی می‌کند. توجه به این امر یقیناً در خروج از گناه و جبران آن انسان را کمک می‌کند. از این رو امام زین العابدین در دعای ابو حمزه، ضمن فرازهایی به این تقصیر اشاره می‌کنند: «عَصَيْتُكَ ... لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي، وَ عَلَيَّ هَوَايَ، وَ أَعَانَنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي، وَ عَزَّنِي سِتْرُكَ الْمُرْخِي عَلَيَّ، فَقَدْ عَصَيْتُكَ وَ خَالَفْتُكَ بِجَهْدِي»؛ نافرمانی‌ات کردم، ولی خطایی بود که بر من عارض شد و نفسم آن را برایم آراست و بدبختی‌ام مرا بر آن یاری نمود و پرده افتاده‌ات بر من مغرورم نمود، در نتیجه با کوشش نافرمانی‌ات کردم و به مخالفت برخاستم.

بر اساس این فراز، تمام تقصیرها و کوتاهی‌ها بر ذمه خود انسان بوده و به واسطه این تقصیرها، به ورطه گناه کشیده شده است. حضرت در اینجا این نکته را گوشزد می‌کنند که نافرمانی و معصیت من، از روی انکار پروردگار و خفیف شمردن دستور خداوند و رویارویی در مقابل پروردگار و ناچیز شمردن وعده او نیست؛ بلکه به جهت عارض شدن خطا و تسویل نفس و غلبه هوی و شقاوت و غرور است که همه بر انسان عارض می‌شوند؛ زیرا خیلی از گناهکاران خدا را قبول دارند و به حساب و کتاب و قیامت معتقدند، اما این گونه رذائل بر آن‌ها غلبه می‌کند و به انحراف کشیده می‌شوند (خرائلی، ۱۳۸۷ ه. ش: ۲۳۴).



در فرازی دیگر می‌خوانیم: «فَقَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْتَوِجُ بِأَعْمَالِنَا»؛ ما دانستیم که با کردارمان سزاوار چه خواهیم بود. هر کس که دانست چه می‌کند و عملش نیک یا بد است، عقاب و پاداش خود را هم خواهد دانست و شاید امام علیه‌السلام خواسته است در این عبارت، سر قول حق تعالی را آشکار سازد که فرموده: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیات: ۱۴) و اشاره بر این که انسان نسبت به کردار مطلع و به حال خویش بیناست و احتیاج به تذکر ندارد که به او گفته شود چه کرده یا چه می‌کند (زمردیان، ۱۳۶۳: ۲۱۵). همچنین، در فرازی دیگر آمده است: «حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ إِثْبَانِي مَا تَكْرَهُ جُودَكَ وَكَرْمُكَ»؛ خدایا حجت من در گستاخی بر درخواست از تو، با ارتکاب آنچه از آن کراهت داری، جود و کرم توست.

همان‌گونه که دیدیم در حیطه شناختی، مضامینی چون «شناخت وسعت رحمت الهی»، «شناخت خداوند به‌عنوان تنها ملجأ»، و «شناخت تقصیر انسان در برابر عظمت الهی» بیشترین فراوانی را داشته‌اند. این شناخت‌ها زمینه‌ساز تحول در نگرش انسان نسبت به گناه، خود و خداوند می‌گردند و مقدمات بازگشت را فراهم می‌آورند. شناخت گستره رحمت خدا، انسان را از ورطه یأس نجات داده و اعتماد به مغفرت الهی را در دل او زنده می‌کند؛ درحالی‌که پذیرش این که خداوند تنها مأمّن گناهکار است، وابستگی و التماس قلبی او را به‌سوی ذات الهی معطوف می‌سازد. همچنین درک تقصیرهای انسانی در سایه عظمت پروردگار، موجب خضوع و توبه عمیق‌تری می‌شود و راه بازگشت از گناه را هموارتر می‌کند. آنچه حائز اهمیت است تاثیر حیطه شناختی بر بعد انگیزشی و رفتاری انسان است. روشن است که مقدمه تمایل انسان و در ادامه، اراده و حرکت او به سوی انجام فعل مبتنی بر شناختی آگاهانه، نیمه‌آگاهانه، یا ناآگاهانه است. گاه این شناخت بر اساس علم و آگاهی و منطق و استدلال است و گاه بر اساس تعبد و تسلیم و پذیرش از دیگری و گاه برخاسته از معرفت‌های جزئی که ناخودآگاه او را به سوی فعل می‌برد. امیر مؤمنان خطاب به کمیل بن زیاد هر حرکتی از سوی انسان را مبتنی بر معرفتی می‌داند که او باید به دست آورد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۱). بنابراین به‌عنوان مثال، وقتی گناهکار خداوند را دریای رحمت دید که به‌صرف انجام یک گناه او را از دریای رحمتش بیرون نمی‌کند و وقتی خداوند را مهربانی دید که از خسران انسان می‌رنجد و با اولین پشیمانی آغوش رحمتش را به روی بنده می‌گشاید، به‌صورت طبیعی انگیزه بازگشت از نافرمانی و جبران مافات در او شکل می‌گیرد. کما اینکه این تأثیرگذاری ساحات وجودی می‌تواند بر عکس نیز باشد. بدین معنی که گاه کنشگری انسان مقدمه ایجاد انگیزه یا شناختی شود. قرآن می‌فرماید: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (روم: ۱۰)



این آیه نشان می‌دهد کنشگری گناه‌آلود کسانی که بی‌مهابا و بد گناه می‌کنند به ساحت شناختی آنان اثر گذاشته و آنان را به مرز تکذیب و استهزاء آیات الهی می‌کشاند.

۴- مقوله راهکارهای انگیزشی خروج از گناه در دعای ابوحمز

با روش تحلیل محتوا، پنج راهکار انگیزشی در این دعا به دست آمد که به ترتیب بیشترین فراوانی عبارتند از: خوف از مقام الهی و امید به عفو و رحمت الهی، اظهار عجز در مقابل خداوند، جلب محبت الهی، توجه به ورع و حیا در محضر الهی، گریه بر نفس. تحلیل سه راهکاری که بیشترین فراوانی را در این دعا داشته عبارت است از:

۴-۱. خوف از مقام الهی و امید به عفو و رحمت الهی

نراقی در تعریف «خوف و رجاء» گفته است: ترس، ناراحتی و سوزش دل است در اثر امر مشکوک الوقوع و نامطلوبی در آینده (نراقی، ۱۳۷۹ ه.ش: ۱/ ۱۶۷) و رجاء و امید، راحتی قلب و سرور دل است به جهت انتظار امر مطلوب (همان: ۱۹۳). خوف از مقام رفیع الهی و امید به فضل او دو رکن اساسی در رعایت تقوا و پاسداشت حریم خداوند است که در قدم اول، مانع ارتکاب معاصی می‌شوند و در قدم دوم، در صورت انجام گناهان، عاملی برای خروج از گناه و بازگشت به رحمت خداوند است. گناه موجب ناامیدی از رحمت الهی و باز ایستادن از حرکت به سوی جبران می‌شود؛ بنابراین باید برای خروج از آن به رحمت واسعه الهی و بخشش او امید داشت.

امام می‌فرماید: «أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِباً رَاغِباً رَاجِئاً خَائِئِفاً، إِذَا رَأَيْتَ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ، وَ إِذَا رَأَيْتَ كَرَمَكَ طَمِعْتُ فَإِنْ عَفَوْتَ فَحَيَّرَ رَاحِمٍ، وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَغَيَّرَ ظَالِمٍ»؛ تو را می‌خوانم ای پروردگارم! در حال هراس و اشتیاق و امید و بیم، مولای من هرگاه گناهانم را می‌بینم بی‌تاب می‌شوم و هرگاه کرم‌ت را مشاهده می‌کنم، به طمع می‌افتم، پس اگر از من درگذری بهترین رحم‌کننده‌ای و اگر عذاب کنی ستم نکرده‌ای).

حضرت در این عبارت به دو صفت از صفات بندگان خوب خداوند اشاره دارد: یکی صفت خوف از خداوند و دیگری امید به درگاه اوست که از دو تعبیر رهبت و رغبت استفاده شده است. در قرآن نیز خداوند در وصف سحرخیزان می‌فرماید: «تَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (سجده: ۱۶)



علامه طباطبائی درباره عبارت (يُدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا) می‌فرماید: «این جمله حال از ضمیر در «جنوبهم» است، و مراد این است که از بستر دوری می‌کنند، درحالی که مشغول به دعای پروردگارشانند، در دل شب، آن هنگامی که چشم‌ها به خواب و بدن‌ها بی‌حرکت افتاده، خدا را می‌خوانند، اما نه تنها از خوف، تا ناامیدی از رحمت خدا بر آنان مسلط شود و نه تنها به طمع رحمت، تا از غضب و مکر خدا ایمن باشند؛ بلکه هم از ترس و هم به طمع، او را می‌خوانند» (طباطبائی، ۱۳۷۸ ه.ش: ۱۶ / ۳۹۵)

ترس از خداوند به این معنی نیست که موجودی خطرناک باشد تا از این جهت ما از او برحذر باشیم که مبدا از ناحیه او به ما آسیبی برسد و از طرفی، می‌دانیم خداوند در مقام فعل، قیوم و سرپرست عالم و «قائماً بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸) است بلکه ترس ما از عدالت پروردگار است (خزائلی، ۱۳۸۷ ه.ش: ۱۰۱). درواقع، خوف در اینجا همراه با خشیت و حفظ حریم کبریایی است که یادآور رحمت و مغفرت خداوند است و موجب می‌شود گناه کار از گناه و نافرمانی خداوند فاصله بگیرد.

به‌طور طبیعی، وقتی انسان عظمت الهی را به‌خوبی درک کند، احساس کوچکی‌بینی و خضوع و خشوع در او پدید می‌آید. این حالت روانی در نهاد انسان نهفته است که وقتی عظمتی را درک کرد، در مقابل آن احساس خودباختگی می‌کند؛ لذا کسی که عظمت خدا را به‌درستی درک کند، نمی‌تواند بدون خوف باشد. البته مؤمن ضمن اینکه چنین خوفی دارد، درعین حال چنان به رحمت حق امیدوار است که گویی هیچ خطایی مرتکب نشده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ه.ش: ۱۹۷).

امام علیه‌السلام در فرازی درباره امید به خداوند و خوف نسبت به پروردگار چنین می‌فرماید: «لَكَ خَالِصُ رَجَائِي وَخَوْفِي». این عبارت گویای این مطلب است که امید انسان تنها می‌بایست به خداوند باشد و برای غیر او در این حیطه، راهی نباشد. همچنین در این دنیای وانفسا که عوامل مختلفی، سعی دارند تا انسان را بترسانند و خوف از خودشان را در دل انسان بیاندازند و به‌این واسطه، از او سوءاستفاده نمایند و تنها همین خوف است که انسان را تعالی بخشیده و موجب ترقی او می‌گردد و باعث می‌شود که دیگر جلوی هر چیزی، احساس ترس و خوف نداشته باشد.

در فرازی دیگر می‌فرمایند: «مَوْلَايَ بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي، وَبِمُنَاجَاةِكَ بَرَّدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي، يَا مَوْلَايَ وَيَا مَوْمِلِي وَيَا مُنْتَهَى سُؤْلِي فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَ ذَنْبِي الْمَنَعَ لِي مِنْ لُزُومِ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِقْدِيمِ الرَّجَاءِ فِيكَ، وَعَظِيمِ الطَّمَعِ مِثْلَكَ الَّذِي أَوْجَبْتُهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ»؛ ای مولای من دلم به یاد تو زندگی کرد و با مناجات با تو آتش هراس را بر خود سرد نمودم، ای مولایم و ای آرزویم و ای نهایت خواسته‌ام، میان من



و گناهم جدایی انداز؛ گناهی که بازدارنده من از پایبندی به طاعت توسل، تنها از تو درخواست می‌کنم، به‌خاطر امید دیرینه به تو و بزرگی طمع از تو که از مهر و رحمت بر خود واجب کرده‌ای.

حضرت در این جا بیان می‌کنند که رجا و امید بندگان و رغبت و علاقه‌شان به خداوند، سابقه طولانی دارد و از قدیم الایام، کانون امید و علاقه بوده است (خزائلی، ۱۳۸۷ ه.ش: ۳۰۳). در فرازی دیگر عرضه می‌دارد: «سَيَّارِي فِيمَنْ أَسْتَعِيْتُ إِنْ لَمْ تُقَلِّبْ عَثْرَتِي؟ فَإِلَى مَنْ أَفْزَعُ إِنْ فَقَدْتُ عَيْنَكَ فِي صَجْعَتِي؟ وَ إِلَى مَنْ أَلْتَجِئُ إِنْ لَمْ تُنْفَسْ كُرْبَتِي؟»؛ ای آقای من، اگر لغزشم را فسخ نکنی و نادیده‌نگیری از چه کسی فریادرسی خواهم و به چه کسی پناه ببرم اگر توجهت را در آرامگاهم نداشته باشم و به چه کسی پناه برم اگر غم و اندوهم را برطرف نکنی؟! در این عبارت، حضرت خوف خود را نسبت به بخشیده‌نشدن و پناه‌نداشتن در مقابل خداوند، ابراز می‌کند و از خداوند متعال، توجه و کمک به خود را مسئلت می‌دارد.

۴-۲. اظهار عجز در مقابل خداوند

از جمله راهکارهای انگیزشی مطرح‌شده در دعای ابوحمزه ثمالی که به خروج او از گناه کمک می‌کند، اظهار عجز انسان در مقابل عظمت و قدرت خداوند است که این امکان را به انسان می‌بخشد تا تلاش کند خود را از نقص برهاند و راهی به‌سوی کمال و خروج از نافرمانی بردارد و آن را دست‌کم به کمترین وضعیت ممکن کاهش دهد.

خداوند در آیات متعددی از قرآن با اشاره به قدرت مطلق خود، هرگونه عجز و درماندگی را از خود دور می‌داند (مائده: ۶۴ و انعام: ۱۳۴) و با اشاره به آفرینش هستی و موجودات و ربوبیت همه آن‌ها، ناتوانی را از خود میرا دانسته (احقاف: ۳۳) و مهلت‌دادن به انسان‌های نافرمان را ناشی از مشیت خود می‌داند و عجز و ناتوانی را در این زمینه از خود دور می‌شمارد (نساء: ۱۳۳-۱۳۴) در مقابل، انسان را موجودی کاملاً محتاج و فقیر درگاه خود دانسته و خود را غنی ستوده می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۲)؛ فقیر در اینجا به‌معنای کسی است که ستون فقراتش شکسته، توان ایستادن بر پای خود و حفظ استقلال خود را ندارد، بلکه قائم به غیر است (هاشمی علی‌آبادی، ۱۴۰۰ ه.ش: ۸۶).

قرآن علاوه بر اشاره به عجز کلی انسان به مصادیق این عجز نیز اشاره کرده است. عجز از دفع مرگ و گریز از آن (آل عمران: ۱۶۸ و واقعه: ۸۳ و ۸۷)، عجز در برابر قدرت مطلق خداوندی (آل عمران: ۱۵۴ و ۱۶۰)، عجز از دستیابی به تمام آرزوهای خویش (نجم: ۲۴ و ۲۵)، عجز و ناتوانی از دستیابی به علم مطلق الهی (بقره: ۲۵۵)، عجز از فراگیری تعالیم وحی بدون تعلیم و آموزش پیامبران (بقره: ۲۳۹) عجز آدمیان از



آگاهی بر همه اسرار و ملاک‌های افعال خداوندی (طه: ۱۱۰)، عجز انسان‌ها از شمارش نعمت‌های الهی (ابراهیم: ۳۴ و نحل: ۱۸) و عجز در مقابل انسان‌های دیگر به‌خصوص سلاطین و زورگویان (قصص: ۴) تنها نمونه‌های کوچکی از عجز و ناتوانی انسان‌ها در آیات قرآن است.

بر اساس چنین نگاهی به عجز انسان، امام سجاد علیه‌السلام در دعای ابوحمره چنین می‌فرماید: «فَوَعَزْتُكَ لَوْ اِثْتَهَرْتُ مَآ بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّكَ لِمَا اَلَّهِمْ قَلْبِي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ، اِلَى مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ اِلَّا اِلَى مَوْلَاهُ، وَ اِلَى مَنْ يَلْتَجِئُ الْمَخْلُوقُ اِلَّا اِلَى خَالِقِهِ»؛ به عزت سوگند اگر مرا برای، از درگاهت نخواهم رفت و از چالوسی نسبت به تو باز نخواهم ایستاد؛ به‌خاطر الهامی که از معرفت به کرم و گستردگی رحمت به قلب من شده، بنده به‌سوی چه کسی جز مولایش می‌رود؟ و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه می‌برد؟!

در بیانی دیگر، در این دعا می‌فرماید: «سَيِّدِي اَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ، وَاَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ، وَاَنَا الصَّالُّ الَّذِي هَدَيْتُهُ، وَاَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتُهُ، وَاَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتُهُ، وَالْجَانِعُ الَّذِي اُسْبَعْتُهُ، وَالْعَطْشَانُ الَّذِي اَرْوَيْتُهُ، وَالْعَارِي الَّذِي كَسَوْتُهُ، وَالْفَقِيرُ الَّذِي اَغْنَيْتُهُ...»؛ آقای من! منم کودکی که پروریدی، منم نادانی که دانا نمودی، منم گمراهی که هدایت کردی، منم افتاده‌ای که بلندش نمودی، منم هراسانی که امانش دادی و گرسنه‌ای که سیرش نمودی و تشنه‌ای که سیرایش کردی و برهنه‌ای که لباسش پوشاندی و تهیدستی که توانگرش ساختی. در فرازی دیگر می‌خوانیم: «اَعْطِنِي لِقْفَرِي، وَاَزَحْمِنِي لِبَعْغِي»؛ به‌جهت تهیدستی‌ام عطایم کن و به‌خاطر ناتوانی‌ام به من رحم کن. همچنین: «وَمَا اَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطَرِي؟ هَبْنِي بِفَضْلِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، اَيُّ رَبِّ جَلَلَنِي بِشِرْكِكَ، وَاَغْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ»؛ چه هستم من ای پروردگارم و اهمیت من چیست؟ به احسانت مرا ببخش و به گذشتت به من صدقه ده، پروردگارا مرا به پرده پوشی‌ات بیوشان و از توبیخم به بزرگواری ذات درگذر.

در اینجا امام اعتراف به عجز و ناتوانی خود می‌کند و عرض می‌کند ای خدا! من در پیشگاه با عظمت تو چه شأن و منزلتی دارم و از چه پایگاه و موقعیتی برخوردارم؟ من ناچیز و گنه‌کارم و پیوسته به بخشش و عفو و پرده‌پوشی‌ات نیازمندم (خزائلی، ۱۳۸۷ ه.ش: ۲۱۹).

امام باقر علیه‌السلام در اهمیت توجه به گنه‌کاری و تقصیر انسان فرموده است: «وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ اِلَّا مَنْ اَقْرَبَهُ» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش: ۲ / ۴۲۶)؛ به خداوند قسم! از گناه نجات نمی‌یابد، مگر کسی که به آن اقرار کند. امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «اِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُهُ اَللَّهُ بِهٖ الْجَنَّةَ، فَلَمْ يَدْخُلْهُ اَللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ، قَالَ: نَعَمْ، اِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفًا مَا قَاتَا لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اَللَّهُ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ» (کلینی،



۱۴۰۷ق: ۲ / ۴۲۶): گاهی شخصی گناه می‌کند و خداوند او را به واسطه همین گناه به بهشت می‌برد! [راوی گوید:] گفتم خدا به خاطر گناهش او را به بهشت می‌برد؟! فرمود: بله او گناه می‌کند درحالی‌که از گناه خویش ترسان و نگران است؛ لذا خداوند او را مشمول رحمت خویش می‌گرداند و به بهشت می‌برد.

البته باید توجه داشت که فضای دوران امام سجاد، آن هم بعد از جریان سخت کربلا و حمله به مدینه و مکه فضایی پر از ظلم و رعب و وحشت را فراهم کرده بود که به‌ناچار امام سجاد علیه السلام اقدام به مبارزه منفی با دستگاه حاکم نمودند و گاه در مضامین دعایی خویش عجز از تقابل با این ظالمان را مطرح می‌فرمودند تا بیانگر ظلم‌ستیزی خویش باشند. عبارت «وَأَكْفِنِي شَرَّ السُّلْطَانِ» در مقابل شر سلطان تو مرا کفایت کن، به این معنا معطوف است.

با توجه به آنچه گفته شد، اظهار عجز یکی از عوامل جلب رضایت الهی است و این در آیات زیادی تجلی دارد. وقتی خداوند انسان را فقیر محض و محتاج لطف خویش می‌داند و از سوی دیگر، خود را غنی محض می‌شمرد؛ لاجرم از انسان می‌خواهد که به درگاهش دعا و درخواست کند. اساساً یکی از عوامل اصلی گناه کاری و خروج از مرز بندگی همین عاجزبودن انسان در مقابل عوامل تحریک است. پس، باید به خدای خویش توکل کند و به نفس خویش بدگمان باشد و خود را عاجز ببیند و از غنی مطلق درخواست بخشش کند تا محبت او را به سوی خویش جلب نماید و زمینه بازگشت از گناه را فراهم آورد.

۴-۳. جلب محبت خداوند

گناه در کنار تمام پیامدهایش، رابطه حقیقی بین خداوند و بنده را نشانه می‌گیرد و گاه انسان را تا حد مغبوضیت درگاه رب پیش می‌برد؛ درواقع، هم افاضه لطف و محبت الهی را مانع می‌شود (فاعلیت فاعل) و هم در تمایل انسان گناه کار بر دوستی معبود خویش اثر می‌گذارد (قابلیت قابل)؛ چرا که ریشه تمرد الهی هر چند گاه به دلیل کاستی معرفتی و جهل انسان است؛ اما سرانجام بر گرایش فطری انسان به سوی محبوب هم اثر می‌گذارد. یقیناً سرانجام گناه به تاریکی دل کشیده و خانه محبت الهی را ویران می‌کند. بنابراین راه خروج از گناه آن است که این ویرانه با اکسیر محبت بازسازی شود.

انسان، موجودی کمال‌طلب است؛ ازاین‌رو اگر مطلوب خود را که همان کمال مطلق است، در شیء یا شخصی ببیند و بشناسد، محبت و علاقه به آن، در دلش جا می‌گیرد و تلاش می‌کند تا به آن نزدیک شده خود را شبیه آن گرداند؛ بدین ترتیب، محبت از یک سو، معلول معرفت و از سوی دیگر، علت انقیاد در برابر کامل است. هرچه ادراک و معرفت بیشتر باشد، محبت بیشتر می‌شود و در نتیجه، اطاعت افزون‌تری را



به دنبال دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۴ ه. ش: ۲/۳۳۰). از امام صادق علیه السلام نقل شده است: اگر نور معرفت بر دل بتابد، نسیم محبت می‌وزد (نوری، ۱۴۰۸-۱۴۰۹ ه. ق: ۱۲/۱۶۸).

امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای ابو حمزه، پیرامون محبت به خداوند می‌فرماید: «وَبِكَ أَنْسَتْ مَحَبَّتِي»؛ محبت من به تو انس گرفته است. این موضوع بسیار مهم است که قلب انسان با چه کسی انس گرفته است. امام باقر علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»؛ هر گاه خواهی بدانی در تو خیری هست، به دلت نگاه کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن دارد، در تو خیر است و خدا هم ترا دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست دارد در تو خیر نیست و خدا دشمنت دارد، و هر کسی همراه دوست خود است (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق: ۲/۱۲۶).

تجلی محبت نسبت به خداوند همان گونه که قرآن در ثمرات محبت نسبت به خداوند می‌فرماید: اطاعت از ولی خداست: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱).

مکارم شیرازی در توضیح این آیه گفته است: «کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار است، نخستین نشانه‌اش این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند. در حقیقت این يك اثر طبیعی محبت است که انسان را به سوی محبوب و خواسته‌های او می‌کشاند. يك محبت اساسی حتماً آثار عملی دارد، حتماً دارنده آن را با محبوب پیوند می‌دهد و در مسیر خواسته‌های او به تلاش پرتنرم و امی دارد. این آیه یک اصل کلی در منطق اسلام برای همه اعصار و قرون است، آن‌ها که شب و روز دم از عشق پروردگار یا عشق و محبت پیشوایان اسلام و مجاهدان راه خدا و صالحان و نیکان می‌زنند اما در عمل، کمترین شباهتی به آن‌ها ندارند، مدعیان دروغینی بیش نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱-۱۳۷۴ ه. ش: ۲/۵۱۳-۵۱۴). یکی از نکاتی که در دعای ابو حمزه تکرار شده و از ابتدای دعا تا انتهای آن به چشم می‌خورد، ذکر خداوند با عناوین و اوصاف مختلف مانند «یا حلیم»، «یا غافر الذنب»، «یا رب»، «یا کریم»، «یا حی»، «یا قیوم» و... است. علمای اخلاق، دوام ذکر و توصیف محبوب به صفات جمال و کمال را سبب حصول محبت و انس به خداوند می‌دانند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷-۱۳۸۸ ه. ش: ۴/۲۵۵).

بر این اساس حضرت می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ» ذکر خداوند به معنای یاد اوست. مراد از ذکر، یاد کردن است؛ نه صرفاً با زبان ذکری را جاری کردن. به اذکاری که انسان صرفاً با زبان جاری می‌کند و



توجهی با آن ندارد، ورد می‌گویند. ذکر برای قلب است. این که می‌گویند فلان چیز در ذکر من است؛ یعنی در یاد من و در خاطر من است. به همین علت، اگر انسان به این اذکار هم اذکار گوید، از باب این است که این‌ها، آن چیزی را که قلب انسان یاد می‌کند به یاد می‌آورند و ظاهر می‌کنند و لذا از آن باب به این‌ها ذکر می‌گویند (حسینی طهرانی، ۱۴۰۱ ه.ش: ۳۹۶).

همانگونه که در حیطه راهکارهای انگیزشی دیدیم، مهم‌ترین مؤلفه‌ها «ترکیب خوف و رجا»، «اظهار عجز»، و «ایجاد محبت نسبت به خداوند» است. خوف از مقام ربوبی و امید به کرامت الهی، در کنار یکدیگر، سازوکار روانی لازم برای خروج از گناه را فراهم می‌کنند. ترس از عذاب و امید به عفو الهی، هم موجب پرهیز از ادامه گناه و هم انگیزه‌ای برای بازگشت به مسیر طاعت می‌گردد. اظهار عجز در برابر قدرت مطلق خداوند نیز بیانگر پذیرش فقر وجودی انسان است که یکی از مهم‌ترین بسترهای نیایش و بازگشت محسوب می‌شود. از سوی دیگر، محبت الهی - که با ذکر مکرر نام‌ها و صفات جمالی خداوند در دعا برجسته شده - ابزار قدرتمندی برای دل‌بستگی معنوی و انگیزش درونی انسان به سوی خداوند است.

۵- مقوله راهکارهای رفتاری خروج از گناه در دعای ابوحمزه

بعد از توجه به شناخت صحیح محبوب و معبود و جلب محبت او آنچه انسان گناه کار را برای خروج از گناه مدد می‌رساند، عملکرد او مطابق با این شناخت و محبت است. در دعای ابوحمزه برای خروج از گناه به راهکارهای رفتاری ذیل اشاره شده است:

۵-۱. دعاگویی

حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست و حتی به دلیل توجه به خداوند در انجام این عبادت، شاید بر بسیاری از عبادات دیگر ترجیح داشته باشد. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق: ۷/ ۲۸). حقیقت عبادت این است که انسان خود را بنده و مملوک خدا بداند، برای خود مالکیتی قایل نباشد و برای خود اراده مستقلی در مقابل خدا قائل نباشد بلکه خود و دارایی خود را از آن خدا بداند؛ به‌طور کامل تسلیم اراده او باشد، به عبودیت خود در مقابل پروردگار اعتراف کند و از روی اختیار، بندگی تکوینی خود را در مقابل خدا اظهار بدارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ه.ش: ۲۰). روح دعا آن است که داعی خود را در مشهد و منظر مدعو بداند و او را که خدای سبحان است، شاهد خویشتن کند، شاهدهی که با این مشهود، پیوند دیگری برقرار می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ه.ش: ۲۳۶). بر این



اساس درخواست بخشش گناه، خود عاملی است که انسان خاطی را به سوی پشیمانی و جلب رحمت خداوند می کشاند و زمینه بازگشت او را فراهم می کند.

در جای جای دعای ابوحمزه ثمالی درخواست عفو از خداوند به چشم می خورد: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَأَعْلِ ذِكْرِي، وَارْفَعْ دَرَجَتِي، وَحُطِّ وِزْرِي، وَلَا تُدْكَرْنِي بِخَطِيئَتِي، وَاجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي، وَثَوَابَ مَنْطِقِي، وَثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ وَالْجَنَّةَ، وَاعْطِنِي يَا رَبِّ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ»؛ خدایا از من بپذیر و نامم را پرآوازه کن و درجهام را بالا ببر و بار گناهم را بریز و مرا به اشتباهم یاد مکن و پاداش به عبادت نشستن و گفتار و دعایم را خشنودی و بهشت قرار ده، پروردگارا، همه آنچه را از تو خواستم به من عطا فرما و از احسانت بر من بیفز، من مشتاق توأم، ای پروردگار جهانیان.

در فرازی دیگر آمده است: «وَاجْنِبْنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ، وَشَرَّ السُّلْطَانِ، وَسَيِّئَاتِ عَمَلِي، وَطَهَّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا، وَأَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِعَفْوِكَ»؛ مرا از گزند شیطان و گزند پادشاه و بدی های کردم بازدار و از همه گناهان پاکم کن و به گذشت از آتش امانم ده. «ذنوب» گناهی است که دنباله و عقبه سوء دارد که اثر بدش می ماند و به انسان ضرر می رساند و باعث نزول بلا می شود. امام سجاد^(ع) با این دعا که در حقیقت تعویذی است برای مصونیت از شر بدخواهان و شیطان و سلطان از خداوند درخواست می کند آن ها را مغلوب حضرتش قرار دهد و از شر بدی های اعمال، او را کفایت کند و از تمامی گناهان پاکش سازد (خرائلی، ۱۳۸۷ ه. ش: ۴۱۳).

در یکی از فرازهای دعای ابوحمزه این گونه با خداوند نجوا می کنیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا، اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ وَتَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُم بِالْخَيْرَاتِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، ذَكِّرْنَا وَأُنْثَانَا، صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، حُرَّنَا وَمَمْلُوكِنَا»؛ خدایا، من و پدر و مادرم را بیمارز و به هر دوی آن ها رحم کن، چنان که مرا به گاه کودکی پروردند، احسان هر دو را به احسان و بدی هایشان را به آمرزش پاداش ده؛ خدایا، مردان و زنان مؤمن را بیمارز، چه زنده و چه مرده آنان و بین ما و آنان با نیکی ها پیوند ده. خدایا، بیمارز زنده و مرده ما را، حاضر و غائب ما را، مرد و زن ما را، کوچک و بزرگ ما را، آزاد و غیرآزاد ما را. در این فراز، دایره رحمت الهی آن قدر وسیع دیده شده که نه تنها شامل بخشش گناهان خود انسان می شود، بلکه شامل تمام مومنان چه زنده و چه مرده می شود.



۵-۲. تکلیف محوری

تکالیف الهی مهم‌ترین عامل نگه‌داری انسان در مسیر بندگی است. تکلیف در عین این که امری است اعتباری، این اثر واقعی را دارد که به‌طور نامرئی انسان را تدریجاً به‌سوی کمال سیر می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۸ ه.ش: ۸/ ۵۸).

تداوم تکالیف هر چند در حال گناه، یکی از مهم‌ترین عوامل برای بازگشت گناه‌کار است. درواقع، شیطان علاوه بر تحریک انسان به انجام گناه دایره تمرد او را به سایر تکالیف الهی می‌کشد و موجب می‌شود فرد گناه‌کار مرتکب چندین خطا شود؛ بنابراین افراد گناه‌کار باید مراقب باشند که تمام سنگ‌های دفاعی خویش را به شیطان واگذار نکنند و همچنان به انجام تکالیف ادامه دهند.

در فرازی از این دعا آمده است: «اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ، وَأَعِدْنَا مِنْ سَخَطِكَ، وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ، وَارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِكَ، وَأَنْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ، وَارْزُقْنَا حَجَّ نَبِيِّكَ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، وَارْزُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِكَ، وَتَوْفُقًا عَلَى مِلَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ ما را به ذکر مشغول کن و از خشم پناه ده و از عذاب نجات بخش و از مواهب روزی کن و از فضل بر ما مهربانی و لطف فرما و زیارت خانه‌ات و زیارت مرقد پیامبرت را روزی ما کن، صلوات و رحمت و مغفرت و رضوان بر پیامبر و خاندانش، تو نزدیک و پاسخ‌دهنده هستی، عمل به طاعت را روزی ما گردان و ما را بر دینت و بر روش پیامبرت بمیران.

در این تعبیر، تکالیف متعددی از جمله اشتغال به ذکر الهی، دوری از آنچه که موجب خشم و عذاب الهی است، توفیق انجام حج و زیارت قبر پیامبر(ص)، درود فرستادن بر پیامبر و اهل بیت، توفیق اطاعت از اوامر الهی و ثابت‌قدم‌بودن در مسیر دین اشاره شده است.

در فرازی دیگر آمده است: «اللَّهُمَّ ثُبْ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَغْصِيكَ، وَالْهَمْنِي الْخَيْرَ وَالْعَمَلَ بِهِ وَخَشْيَتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا أَبْقَيْتَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ خدایا، به من روی آور تا نافرمانی‌ات نکنم و خیر و عمل به آن و هراس از خودت را در شب و روز تا زمانی که زنده‌ام؛ می‌داری ای پروردگار جهانیان به من الهام کن.

در این عبارت، از خداوند تقاضا شده که زمینه عدم گناه که همان روی آوردن و توجه خاصه خداوند به انسان است، صورت پذیرد. همچنین در ادامه تقاضا شده است که انجام اعمال صالح و خشیت نسبت به پروردگار بر دل الهام شده و شوق نسبت به آن در دل ایجاد شود.

همچنین می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ شَيْئًا مِمَّا أَتَقَرَّبُ بِهِ فِي أَنْاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً وَلَا أَسْرًا وَلَا بَطْرًا، وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ»؛ چیزی از آنچه که به‌وسیله آن به تو تقرب می‌جویم، در همه اوقات



شب و روز وسیله ریا و شهرت‌خواهی و هوس‌رانی و طغیان‌گری قرار مده و مرا از خاکساران درگاهت بگردان. در بسیاری از فرازهای دیگر این دعا، توجه به تکالیف الهی مشاهده می‌شود که این مطلب، نشان‌دهنده میزان اهمیت موضوع، جهت تطهیر روح انسان و خروج او از گناه و معصیت است.

۵-۳. اعتراف به گناهان

مهم‌ترین اثر گناه دورشدن از رحمت الهی و نزدیک‌شدن به غضب خداوند است. انسان باید جهت جلب محبت و رحمت الهی و بازسازی خطای خود اولاً، بپذیرد که حریم الهی را نادیده گرفته است و در بندگی خویش تقصیر نموده است. اعتراف به گناه اولین منزل در بازگشت به دامن خداوند است. اعتراف انسان به گناهان موجب می‌شود که استعداد درک رحمت خدا در انسان پدید آید؛ زیرا انسان هر چه فقر و بیچارگی خود را بیشتر درک کند در مقابل خداوند بیشتر سر تعظیم فرود می‌آورد و بیشتر مورد لطف و فضل الهی واقع می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ه. ش: ۱۷۸-۱۷۹).

امام سجاده^(ع) می‌فرماید: «إِلَهِیْ إِنْ كَانَ قَدْ ذُنَا أَجَلِیْ وَلَمْ یَقَرِّبْنِیْ مِنْكَ عَمَلِیْ فَقَدْ جَعَلْتُ الْاعْتِرَافَ إِلَیْكَ بِذُنُوبِیْ وَسَائِلَ عَلَیَّ»؛ خدایا اگر مرگم فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نکرده، پس اقرار به گناهان را به پیشگاهت وسیله عذرخواهی‌ام قرار دادم.

اقرار به گناه و فروتنی در مقابل عظمت پروردگار، خود وسیله عفو و آمرزش و خروج از ورطه گناه است و این سستی است که تمام انبیا و اولیا با وجود مقام عصمتی که داشته‌اند، در عین حال از نظر ترک مندوب در پیشگاه با عظمت الهی اقرار به گناه می‌نمودند (زمردیان شیرازی، ۱۳۶۲ ه. ش: ۴۷۴).

در فرازی دیگر از دعای ابوحمزه عرضه می‌دارد: «إِلَهِیْ حَقَّقْ رَجَائِیْ، وَأَمِنْ خَوْفِیْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِیْ لَا أَزْجُو فِیْهَا إِلَّا عَفْوَكَ، سَيِّدِیْ أَنَا أَشْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَحِقُّ، وَأَنْتَ أَهْلُ الثَّقَوٰی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَأَغْفِرْ لِیْ»؛ خدایا امیدم را تحقق بخش و ترسم را ایمنی ده؛ زیرا من در عین فراوانی گناهانم امیدی جز به گذشت تو ندارم؛ ای آقای من، چیزی را از تو درخواست دارم که شایسته آن نیستم و تو اهل تقوا و آمرزشی، پس مرا بیامرزش. ایشان در این قسمت از دعا عرض می‌کند که خدایا به امید عفو تو مرا عذاب مکن؛ هرچند گناهانم زیاد است و به آن اذغان دارم، اما به گذشت تو دل بسته‌ام و ایمنی‌بخشم از ترس عقوبت گناه، تنها عفو تو است (سماهیجی، ۱۳۶۹ ه. ش: ۱۸۵).

در حیطه راهکارهای رفتاری نیز همان‌گونه که مشاهده شد، سه عنصر اصلی «دعانمودن»، «تکلیف‌محوری» و «اعتراف به گناه» به‌عنوان پربسامدترین کنش‌های پیشنهادی برای بازگشت از گناه معرفی شده‌اند. دعا نه تنها ابزاری برای ارتباط مستقیم با خداوند است، بلکه به‌مثابه ساحت عملی توبه و



طلب مغفرت نیز ایفای نقش می‌کند. استمرار در انجام تکالیف الهی راه تسلط کامل شیطان را بر انسان می‌بندد و او را در مسیر بندگی نگه می‌دارد. همچنین اعتراف صریح و خاضعانه به گناه و تقصیر، اولین قدم مؤثر در فرایند بازسازی رابطه عبد و معبود است.

نکته پایانی لازم به ذکر این که بیانات نورانی امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه عمدتاً بر فردیت توبه تأکید دارد، هر چند در بازگشت از گناه و ورود به وادی بندگی خداوند بعد اجتماعی جبران گناه، مثل جبران حقوق الناس نیز حائز اهمیت است. علت این موضوع وجود شرایط خاص اجتماعی و فراهم نبودن زمینه‌های این مسئله است؛ هر چند امام زین العابدین با سیره عملی خویش در مواسات اجتماعی و رفع گرفتاری‌ها و گره‌گشایی از خلق عملاً عبودیت عملی خداوند را به بندگانش تعلیم می‌دادند و زمینه طهارت روح را برای ایشان با عمل مؤمنانه فراهم می‌کردند.

نتیجه‌گیری

دعای ابوحمزه ثمالی از جمله ادعیه معرفت‌زای اهل بیت علیهم السلام است که ظرفیت‌های بالایی برای تبیین راهکارهای بازگشت انسان از وادی گناه به ساحات طاعت و قرب الهی دارد. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون به بررسی دقیق راهکارهای خروج از گناه در این دعا پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که راهکارهای ارائه‌شده در این دعا در سه ساحت شناختی، انگیزشی و رفتاری قابل طبقه‌بندی‌اند.

۱. در حیطه شناختی، مضامینی چون «شناخت وسعت رحمت الهی»، «شناخت خداوند به‌عنوان تنها ملجأ» و «شناخت تقصیر انسان در برابر عظمت الهی» بیشترین فراوانی را داشته‌اند. این شناخت‌ها زمینه‌ساز تحول در نگرش انسان نسبت به گناه، خود و خداوند می‌گردند و مقدمات بازگشت را فراهم می‌آورند. شناخت گستره‌دار رحمت خدا، انسان را از ورطه یأس نجات داده و اعتماد به مغفرت الهی را در دل او زنده می‌کند؛ درحالی‌که پذیرش این که خداوند تنها مأمن گناه کار است، وابستگی و التماس قلبی او را به‌سوی ذات الهی معطوف می‌سازد. همچنین درک تقصیرهای انسانی در سایه عظمت پروردگار، موجب خضوع و توبه عمیق‌تری می‌شود.

۲. در حیطه انگیزشی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها «ترکیب خوف و رجا»، «اظهار عجز» و «ایجاد محبت نسبت به خداوند» است. خوف از مقام ربوبی و امید به کرامت الهی، در کنار یکدیگر، سازوکار روانی لازم برای خروج از گناه را فراهم می‌کنند. ترس از عذاب و امید به عفو الهی، هم موجب پرهیز از ادامه گناه و هم



انگیزه‌ای برای بازگشت به مسیر طاعت می‌گردد. اظهار عجز در برابر قدرت مطلق خداوند نیز بیانگر پذیرش فقر وجودی انسان است که یکی از مهم‌ترین بسترهای نیایش و بازگشت محسوب می‌شود. از سوی دیگر، محبت الهی - که با ذکر مکرر نام‌ها و صفات جمالی خداوند در دعا برجسته شده - ابزار قدرتمندی برای دل‌بستگی معنوی و انگیزش درونی انسان به سوی خداوند است.

۳. در حیطه راهکارهای رفتاری، سه عنصر اصلی «دعانمودن»، «تکلیف‌محوری» و «اعتراف به گناه» به‌عنوان پربسامدترین کنش‌های پیشنهادی برای بازگشت از گناه معرفی شده‌اند. دعا نه تنها ابزاری برای ارتباط مستقیم با خداوند است، بلکه به‌مثابه ساحت عملی توبه و طلب مغفرت نیز ایفای نقش می‌کند. استمرار در انجام تکالیف الهی راه تسلط کامل شیطان را بر انسان می‌بندد و او را در مسیر بندگی نگه می‌دارد. همچنین اعتراف صریح و خاضعانه به گناه و تقصیر، اولین قدم مؤثر در فرایند بازسازی رابطه عبد و معبود است.

۴. هر چند بیانات نورانی امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه عمدتاً به دلیل فراهم‌نبودن زمینه‌های اجتماعی بر فردیت توبه تأکید دارد، اما در بازگشت از گناه و ورود به وادی بندگی خداوند بعد اجتماعی گناه مثل جبران حقوق الناس نیز حائز اهمیت است؛ هر چند امام زین العابدین با سیره عملی خویش در مواسات اجتماعی و رفع گرفتاری‌ها و گره‌گشایی از خلق، عبودیت عملی خداوند را به بندگانش تعلیم می‌دادند و زمینه طهارت روح را برای ایشان با عمل مومنانه فراهم می‌کردند.

فهرست منابع ؛

- قرآن کریم

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۶ ه. ش). **أُمّالی صدوق**. تهران: کتابچی
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق). **تحف العقول فی اخبار آل الرسول**. قم: جامعه مدرسین. ج دوم.
- امام سجاد علیه السلام. (بی‌تا). **صحیفه سجاده**. مترجم: حسین انصاریان، قم: دار العرفان، چاپ چهارم.
- اووه، فلیک. (۱۳۸۷). **درآمدی بر تحقیق کیفی**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ ه. ش). **حکمت عبادات**. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پانزدهم.
- ----- (۱۳۹۴ ه. ش). **ادب فنای مقربان**. ۱۲ ج. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دهم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ه. ق). **وسائل الشیعه**. ۳۰ ج. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- حریری، نجلا. (۱۳۸۵). **اصول و روش‌های پژوهش کیفی**. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- حسینی حکمت و همکاران، بی‌بی حکیمه. (۱۴۰۲). «مؤلفه‌های خداولایی بر اساس تحلیل مضمون صحیفه سجاده». **دعایزوهی**. دوره ۳، شماره ۴، صص ۵۲-۷۴.



- حسینی طهرانی، سیدمحمد حسین. (۱۴۰۱ه.ش). **شرح فقراتی از دعای ابوحمزه ثمالی**. ۲ج. تهران: مکتب وحی.
- خزائی، محمد علی. (۱۳۸۷ه.ش). **متن شرح و تفسیر دعای ابوحمزه ثمالی**. قم: ابتکار دانش، چاپ اول.
- زمردیان شیرازی، احمد. (۱۳۶۲ه.ش). **عشق و رستگاری**. تهران: کتاب فروشی اسلامیة، چاپ پنجم.
- سلمانی، منصور؛ خامسان، احمد و اسدی، محمدرضا. (۱۳۹۶ه.ش). «نقش واسطه‌ای باورهای انگیزشی در رابطه ادراک از جو کلاس و تعلل‌ورزی دانشجویان». **فصل‌نامه روان‌شناسی تربیتی**، سال ۱۳، شماره ۴۳، صص ۱۳۹-۱۶۷.
- سماهیجی، عبدالله بن صالح. (۱۳۶۹ه.ش). **صحیفه علویه**. مترجم: رسولی محلاتی، سیدهاشم، تهران: اسلامی، چاپ سوم.
- سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۹۹۸م). **أمالی مرتضی**. ۲ج. قاهره: دارالفکر العربی.
- شیخ‌زاده، محمد و بنی‌اسد، رضا. (۱۳۹۹). **تحلیل مضمون (مفاهیم، رویکردها و کاربردها)**. تهران: لوگوس.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۸ه.ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**. مترجم، موسوی همدانی، سیدمحمد باقر ۲۰ج، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عابدی جعفری، حسن؛ سعید تسلیمی، محمد؛ فقیهی، ابوالحسن و محمد شیخ‌زاده. (پائیز و زمستان ۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، **فصل‌نامه اندیشه مدیریت راهبردی**. سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۱۵۳-۱۶۱-۱۷۱.
- عترت‌دوست، محمد. (۱۴۰۲). «رابطه ساختاری و محتوایی دعای عرفه منقول از امام حسین(ع) و دعای عرفه صحیفه سجاده». **دعای‌پژوهی**. دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۳۷-۱۶۲.
- غفاری، صدرا. (۱۴۰۲ش). **بررسی تحلیلی راهکارهای خروج از گناه در دعای ابوحمزه ثمالی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و متون دانشگاه شهید بهشتی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۸۷-۱۳۸۸ه.ش). **مجموعه رسائل (فیض)**. ۲ج. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری. چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. ۸ج. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ پنجم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ه.ق). **بحار الانوار**. ۱۱۱ج. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲ه.ش). **بر درگاه دوست**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). چاپ چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱-۱۳۷۴ه.ش). **تفسیر نمونه**. ۲۸ج. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهل و یکم.
- نراقی، مهدی. (۱۳۷۹ه.ش). **جامع السعادات**. ۲ج. قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸-۱۴۰۹ه.ق). **مستدرک الوسائل**. ۳۰ج. بیروت: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- هاشمی علی آبادی، سیداحمد. (۱۴۰۰ه.ش). **اخلاق در آینه قرآن**. قم: معارف اسلامی. چاپ اول.

